

شهرهای مرزی ایران و بیزانس در دوره ساسانی

پرویز حسین طاقی، علی اکبر مسگر



بیمارم در افتاد

شهرهای مرزی ایران و بیزانس در دوره ساسانی

نویسندگان:

پرویز حسین طلانی

(عضو هیات علمی گروه تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان)

علی اکبر مسگر



نگارستان اندیشه

تهران - ۱۳۹۹

سرشناسه: حسین طلائی، پرویز، ۱۳۶۲ -
 عنوان و نام پدیدآور: شهرهای مرزی ایران و بیزانس در دوره ساسانی / نویسندگان
 پرویز حسین طلائی، علی اکبر مسگر. تهران: نگارستان اندیشه، ۱۳۹۸.
 مشخصات ظاهری: ۳۲۰ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س م
 شابک: ۶-۳۴-۶۶۰۷-۶۲۲-۹۷۸ وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 موضوع: شهرها و شهرستان‌های باستانی -- ایران. Cities and towns, Ancient
 Iran -- History -- تاریخ -- ساسانیان، ۲۲۶ - ۶۵۱ م Iran -- History --
 Sassanids, 226-651 بیزانس، امپراتوری -- تاریخ -- Byzantine Empire -
 History بیزانس، امپراتوری -- روابط خارجی -- ایران -- Byzantine Empire --
 Foreign relations ایران -- روابط خارجی -- بیزانس، امپراتوری Iran --
 Foreign relations-- Byzantine Empire
 شناسه افزوده: مسگر، علی اکبر، ۱۳۶۴ - . رده‌بندی کنگره: HT ۱۱۴
 رده‌بندی دیویی: ۹۵۵.۷۶۰۳۰۷ شماره کتابشناسی ملی: ۶۰۴۷۱۴۷

شهرهای مرزی ایران و بیزانس در دوره ساسانی

نویسندگان: پرویز حسین طلائی، علی اکبر مسگر
 ناشر: نگارستان اندیشه
 طراح جلد: سعید صحابی
 نوبت چاپ: نخست، ۱۳۹۹
 تیراژ: ۳۳۰ نسخه
 چاپ و صحافی: نسیم

نشانی ناشر: م. انقلاب، ابتدای خ آزادی، خ بهزاد، شماره ۲۹ واحد ۷
 تلفکس: ۶۶۹۷۸۸۸۱ - ۶۶۴۳۵۴۱۶
 info@cins.ir - www.cins.ir

فهرست مطالب

مقدمه.....	۹
فصل اول: ارمنستان.....	۱۵
نگاهی کلی به ارمنستان.....	۱۵
گفتار اول: شهر آرتاشاد.....	۱۷
۱-۱-۱. موقعیت جغرافیایی شهر آرتاشاد.....	۱۷
۱-۱-۲. ساخت شهر آرتاشاد.....	۱۸
۱-۱-۳. کارکرد شهر آرتاشاد در مناسبات ایران و روم (پیش از روی کار آمدن ساسانیان).....	۲۳
۱-۱-۴. کارکرد ژئوپلیتیکی، سیاسی و نظامی.....	۳۰
۱-۱-۵. کارکرد اقتصادی؛ بازرگانی و تجاری.....	۳۸
گفتار دوم: شهر دوین.....	۴۲
۱-۲-۱. موقعیت جغرافیایی شهر دوین.....	۴۲
۱-۲-۲. ساخت شهر دوین.....	۴۳
۱-۲-۳. کارکرد سیاسی و نظامی.....	۴۶
۱-۲-۴. کارکرد اقتصادی؛ بازرگانی و تجاری.....	۵۸
۱-۲-۵. کارکرد دینی - مذهبی.....	۶۱
فصل دوم: آسیای صغیر.....	۶۳
نگاهی کلی به آسیای صغیر.....	۶۳
گفتار اول: شهر تنودوسیوپولیس.....	۶۶

- ۱-۱-۲. موقعیت جغرافیایی شهر تئودوسیوپولیس ۶۶
- ۲-۱-۲. ساخت شهر تئودوسیوپولیس ۶۹
- ۳-۱-۲. کارکرد ژئوپلیتیکی؛ سیاسی و نظامی ۷۱
- گفتار دوم: شهر مارتیروپولیس ۸۰
- ۱-۲-۲. موقعیت جغرافیایی شهر مارتیروپولیس ۸۰
- ۲-۲-۲. ساخت شهر مارتیروپولیس ۸۴
- ۳-۲-۲. کارکرد ژئوپلیتیکی؛ سیاسی و نظامی ۸۸
- ۴-۲-۲. کارکرد اقتصادی؛ بازرگانی و تجاری ۱۰۰
- فصل سوم: بین‌النهرین ۱۰۳
- نگاهی کلی به بین‌النهرین ۱۰۳
- گفتار اول: شهر آمد ۱۰۶
- ۱-۱-۳. موقعیت جغرافیایی شهر آمد ۱۰۶
- ۲-۱-۳. ساخت شهر آمد ۱۱۰
- ۳-۱-۳. نگاهی به کارکرد شهر آمد در مناسبات ایران و روم (پیش از روی کار آمدن ساسانیان) ۱۱۵
- ۴-۱-۳. کارکرد ژئوپلیتیکی؛ سیاسی و نظامی ۱۱۶
- ۵-۱-۳. کارکرد اقتصادی؛ بازرگانی و تجاری ۱۳۹
- ۶-۱-۳. کارکرد دینی - مذهبی ۱۴۰
- گفتار دوم: شهر دارا ۱۴۲
- ۱-۲-۳. موقعیت جغرافیایی شهر دارا ۱۴۲
- ۲-۲-۳. ساخت شهر دارا ۱۴۵
- ۳-۲-۳. کارکرد ژئوپلیتیکی، سیاسی و نظامی ۱۵۶
- گفتار سوم: شهر نصیبین ۱۸۵
- ۱-۳-۳. موقعیت جغرافیایی شهر نصیبین ۱۸۵
- ۲-۳-۳. ساخت شهر نصیبین ۱۸۹

۳-۳-۳. کارکرد سیاسی - نظامی شهر نصیبین در مناسبات ایران و روم (پیش از روی کار آمدن ساسانیان).....	۱۹۲
۳-۳-۴. کارکرد ژئوپلیتیکی؛ سیاسی و نظامی.....	۱۹۷
۳-۳-۵. کارکرد اقتصادی؛ بازرگانی و تجاری.....	۲۴۴
۳-۳-۶. کارکرد دینی - مذهبی.....	۲۴۹
فصل چهارم: سوریه.....	۲۵۵
نگاهی کلی به سوریه.....	۲۵۵
گفتار اول: شهر انطاکیه.....	۲۵۷
۴-۱-۱. موقعیت جغرافیای شهر انطاکیه.....	۲۵۸
۴-۱-۲. ساخت شهر انطاکیه.....	۲۶۰
۴-۱-۳. کارکرد شهر انطاکیه در مناسبات ایران و روم (پیش از روی کار آمدن ساسانیان).....	۲۶۶
۴-۱-۴. سیر تاریخی شهر انطاکیه در دوره ساسانیان.....	۲۶۹
۴-۱-۵. کارکرد ژئوپلیتیکی، سیاسی و نظامی.....	۲۹۰
۴-۱-۶. کارکرد اقتصادی؛ بازرگانی و تجاری.....	۲۹۳
۴-۱-۷. کارکرد دینی مذهبی.....	۲۹۵
نتیجه.....	۳۰۱
کتابنامه.....	۳۰۵

مقدمه

در اواسط سلسله اشکانی (ح ۹۲ پ.م) و در زمان مهرداد دوم (۱۲۳-۸۷ پ.م)، قدرت جدیدی به نام روم با ایران هم مرز شد که ردپای این دولت را در مناسبات حکومت ایران تا اواخر دوره ساسانی می‌توان مشاهده کرد. از زمانی که این دو قدرت دوره باستان با یکدیگر ارتباط برقرار کردند، رقابت و درگیری‌های مداوم آن‌ها نیز بر سر دست‌یابی به متصرفات یکدیگر آغاز شد. با بررسی و تجزیه و تحلیل منابع یونانی - رومی و منابع شرقی که اطلاعاتی از این درگیری‌ها به دست می‌دهند؛ می‌توان به اهداف، انگیزه‌ها و منافع ایران و روم پی برد. در ابتدا، حاصل این درگیری‌ها در زمان اشکانیان، قرار گرفتن رودخانه فرات، اما نه به طور ثابت، به عنوان مرز میان این دو دولت بود؛ اما امپراتوران روم به خاطر دست‌یابی به منافع ژئوپلیتیک، اقتصادی، تجاری و سیاسی بیشتر و رسیدن به متصرفات اسکندر، در صدد تصرف مناطق ارزشمند میان دجله و فرات، بین‌النهرین، قفقاز و آسیای صغیر بودند که در زمان تراژان (۹۸-۱۱۷ م.) تا حدودی محقق شد. تراژان پس از فتح بین‌النهرین، مرز شرقی امپراتوری روم را از فرات به دجله تغییر داد. جانشینان وی به خاطر حفاظت از مناطق متصرفی در برابر حملات اشکانیان، به سیستم دفاعی روی آوردند و شروع به ایجاد استحکامات و قلاعی در مرزهای خود در شرق نمودند.

با روی کار آمدن سلسله ساسانی در سال ۲۲۴ میلادی، رومی‌ها و در ادامه بیزانسی‌ها (اوایل قرن چهارم به بعد) هم چنان به سیاست دفاعی خود در این

دوره ادامه دادند. گرچه امپراتوران بیزانس در مواقعی که اوضاع را مساعد می‌یافتند، به تأسی از اقدامات و افتخارات اسکندر در گذشته، سرزمین‌های غربی ایران را مورد تعرض قرار می‌دادند؛ اما آن‌ها جدا از تقویت چند باره استحکامات شهرهای مرزی، با انتقال پایتخت امپراتوری از غرب به شرق، مرکز ثقل سیاست خارجی خود را به مرزهای ایران نزدیک کردند. ساسانیان نیز از همان ابتدا، پس از سر و سامان دادن امور داخلی، در قبال مرزهای غربی امپراتوری سیاست تهاجمی در پیش گرفتند. در این رابطه منابع کلاسیک یونانی - رومی و منابع شرقی از بازپس‌گیری متصرفات پیشین هخامنشی توسط ساسانیان سخن به میان آورده‌اند؛ به هر حال، پذیرفتن این سخن محتاج اثبات این فرضیه است که ساسانیان از سلسله هخامنشیان آگاهی داشته‌اند. جدا از پذیرش یا رد این نظر که در میان مورخان و محققان، موافقین و مخالفین خاص خود را دارد، بایستی گفت که ساسانیان نمی‌خواستند بیزانسی‌ها پایگاهی (هر شهر مرزی، نقش پایگاهی را برای دو امپراتوری ایفا می‌کرد) در سرزمین‌های شرق فرات و آسیای صغیر داشته باشند. بنابراین از اهداف اصلی سیاست خارجی ایران و بیزانس در دوره ساسانی، دستیابی و تصرف سرزمین‌های مورد نظر بود؛ تا آن‌جا که در روابط دو قدرت بزرگ دوره باستان، روابط خصمانه بیشتر از روابط مسالمت‌آمیز برجسته می‌نماید. البته هیچ یک از دو امپراتوری قادر به از بین بردن قطعی دیگری نبود، گرچه همواره آن به عنوان یک هدف برای ایران و بیزانس به شمار می‌رفت، اما آن‌ها خود را درگیر پیشرفت در مناطق قفقاز، آسیای صغیر، بین‌النهرین و سوریه و دستیابی به شهرهای مرزی این مناطق کرده بودند. بنابراین برای ایران و بیزانس در دوره ساسانی، شهرهای مرزی به عنوان یک ضرورت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود؛ نتیجه این وضعیت را می‌توان در تقویت و ایجاد استحکامات

شهرهای مرزی و نیز استقرار و حضور دائم نیروهای نظامی در مناطق مذکور مشاهده کرد.

شهرهای مرزی و کشمکش‌های ایران و بیزانس بر سر تسلط آن‌ها، دربرگیرنده بخش عمده‌ای از مناسبات این دو قدرت در دوره ساسانی است، چنان که هرگونه مطالعه‌ای درباره مناسبات ایران و بیزانس، بدون پرداختن به شهرهای مرزی غیرممکن می‌نماید؛ چرا که از دست رفتن چنین شهرهایی در دوره ساسانی به تغییر عمده در توازن قدرت منطقه منتهی می‌شد. به همین خاطر کنستانتین اول (۳۳۷ - ۳۰۶ م.) به خاطر دلایل مختلفی که مهمترین آن‌ها موقعیت ژئوپلیتیک و سوق الجیشی بیزانتیوم برای رویارویی با حکومت ساسانی است، که سیاست تهاجمی را در مرزهای غربی در پیش گرفته بود، پایتخت را از رم به بیزانتیوم (که پس از آن به نام وی کنستانتینوپل^۱ تغییر پیدا کرد) در سال ۳۳۰ میلادی منتقل کرد.^۲ ساسانیان نیز از همان ابتدای روی کار آمدن در قرن سوم میلادی، سیاست خارجی خود را بر گسترش قلمرو خود در غرب متمرکز کرده بودند؛ به همین خاطر مرکز تصادم و تلاقی این دو قدرت در شهرهای واقع در مناطق قفقاز، آسیای صغیر، بین‌النهرین و سوریه بوده است. شهرهایی که در این مناطق بودند و یا در دوره ساسانی به وجود آمدند، وظیفه حفاظت و نگهداری این مناطق را بر عهده داشتند. مناطق مذکور از لحاظ ژئوپلیتیکی نقش مهمی در مناسبات ایران و بیزانس در دوره ساسانی ایفا می‌کردند.

۱. یا قسطنطنیه.

۲. هر چند که قبل از وی دیوکلسین (۲۸۴ - ۳۰۵ م.) قلمرو وسیع امپراتوری روم را به دو بخش شرقی و غربی بین خود و فرماندهان همپرازش تقسیم نمود، و عملاً تقسیم امپراتوری روم را پی‌ریزی نمود؛ اما جابجایی پایتخت باعث شد که تئودوسیوس اول (۳۷۹ - ۳۹۵ م.) عملاً امپراتوری را به دو قسمت غربی و شرقی (بیزانس) تقسیم کند.

هر کدام از این شهرها دارای ساخت مستحکمی بودند؛ چرا که آن‌ها معمولاً در نقاطی پدید آمده بودند که از لحاظ طبیعی به وسیله کوه‌ها یا رودخانه‌ها محصور شده و قابلیت دفاعی در برابر حملات مهاجمان را داشتند؛ جدا از آن، بیزانسی‌ها نیز با صرف هزینه‌های زیاد به ایجاد استحکامات قدرتمند و حصارهایی در شهرهای مرزی، سعی در حفظ سرزمین‌های شرقی امپراتوری در برابر حملات ساسانی را داشتند. شهرهای مرزی که مورد حمله طرفین قرار می‌گرفت؛ هر کدام با توجه به اهمیت و ویژگی‌ای که داشتند، دارای ساخت و کارکردهای گوناگون سیاسی، نظامی، اقتصادی، دینی و ژئوپولیتیک بودند که میل دو دولت را برای تصرف آن‌ها دوچندان می‌کرده است. این عوامل، ادعای مالکیت بر سرزمین‌های یکدیگر و اهمیت شهرهای مرزی میان دو دولت، در کنار هم منجر به درگیری‌های مداومی میان این دو قدرت شد که گستره‌ی این کشمکش‌ها را در تصاحب و رد و بدل شدن شهرهای مرزی در غرب شاهنشاهی ساسانی و شرق امپراتوری بیزانس می‌توان دید.

در این کتاب هشت شهر که در ارمنستان (آرتاشاد، دوین)، آسیای صغیر (تئودوسیوپولیس، مارتیروپولیس)، بین‌النهرین (آمد، نصیبین و دارا) و سوریه (انطاکیه) واقع شده‌اند، مورد بررسی قرار گرفته‌اند؛ انتخاب این شهرها از سویی بر اساس اهمیت و نقشی بوده که آن‌ها در مناسبات ایران و بیزانس ایفا کرده‌اند و از دیگر سو به خاطر اهمیت ژئوپلیتیکی این شهرها بوده که کانون اصلی درگیری‌های ایران و روم را شکل داده بودند. بنابراین بررسی وضعیت شهرهای مرزی ایران و بیزانس در دوره ساسانی که مورد نزاع دو دولت در مناطق غربی، شمال غربی و جنوب غربی (بین‌النهرین و آسیای صغیر) بوده و تحلیل و ارزیابی کارکرد آن‌ها ضرورت پیدا می‌کند.



فصل اول: ارمنستان

نگاهی کلی به ارمنستان

ارمنستان دارای تاریخی چند هزار ساله است که به دلیل موقعیت جغرافیایی این کشور، مطالعه‌ی تاریخ ایران و بیزانس در دوره ساسانی بدون آگاهی از این سرزمین امکان‌پذیر نیست. واقع شدن ارمنستان در محل اتصال اروپا و آسیا باعث گردیده که ارمنستان همواره جبهه‌ی نبرد این قدرت‌های بزرگ باشد و دائماً بین آن‌ها دست‌به‌دست گردد. این سرزمین بین آسیای صغیر در غرب فرات، آذربایجان و منطقه‌ی جنوب دریای خزر در شرق و منطقه‌ی پونیک در شمال غرب و منطقه‌ی قفقاز در شمال و دشت بین‌النهرین در جنوب واقع شده است.

پس از فروپاشی مادها به دست کورش هخامنشی، قلمرو تحت سلطه مادها و از جمله ارمنستان نیز جزو قلمرو هخامنشیان درآمد. پس از انقراض هخامنشیان و مرگ اسکندر، این سرزمین جزو قلمرو سلوکیان قرار گرفت. با هم‌مرز شدن اشکانیان با روم در قرن اول پیش از میلاد، ارمنستان مورد مناقشه این دو قدرت قرار گرفت؛ تا این‌که بلاش اشکانی (۵۱-۷۸ م.) در آغاز سلطنت خویش در سال ۵۲ میلادی پادشاهی سرزمین ارمنستان را به برادر کوچکش تیرداد بخشید، (ورستاندیک، ۱۳۸۶: ۳۳۸، بیوار، ۱۳۸۳: ۱۷۸-۱۷۹) که اغلب این تاریخ را به عنوان سر آغاز سلسله آرشاکونی (انقراض در سال

۴۲۸ م.) ارمنستان می‌دانند. پس از این انتصاب درگیری‌های میان دو دولت ایران و روم بر سر این سرزمین تشدید شد، اما در نهایت پس از صلح رانديا (Rhandaia) در سال ۶۳ میلادی، رومی‌ها پادشاهی تیرداد اشکانی بر ارمنستان را به رسمیت شناختند و نرون در سال ۶۶ میلادی تاج پادشاهی را بر سر تیرداد نهاد (ورستاندیک، ۱۳۸۶: ۳۳۸ و ۳۵۵؛ کالج، ۱۳۸۰، ۴۵؛ ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۸۹؛ Toumanoff, 1963: 76-77؛ بیوار، ۱۳۸۳: ۱۸۴-۱۸۵). با روی کار آمدن ساسانیان، خسرو پادشاه وقت ارمنستان با پناه دادن به فرزندان فراری اردوان پنجم و هواداران و نجیب زادگان اشکانی، آن‌جا را به پایگاهی بر ضد حکومت نو خاسته ساسانی تبدیل کرد (آگاتانگوس، ۱۳۸۰: ۳۰-۳۱؛ پاسدار ماجیان، ۱۳۶۹: ۱۱۳). چنان که از منابع یونانی - رومی و همچنین شرقی برمی‌آید، ساسانیان از همان آغاز، خود را جانشین بلا فصل هخامنشیان و احیاکننده‌ی شاهنشاهی ایشان می‌دانستند (Dio Cassios, IX, Book LXXX, 21.1-3؛ Herodian, Book VI, 2.1-2؛ ۱۳۷۵، طبری، ۵۸۰؛ نامه تنسر به گشنسب، ۱۳۵۴: ۹۱)، در همین راستا و از همان آغاز و چنانکه در نامه اردشیر بابکان به امپراتور روم به آن اشاره شده است، آنان مدعی سرزمین‌های پیشین تحت سلطه شاهنشاهی هخامنشیان که در این زمان در قلمرو رومیان قرار داشت، شدند (Frendo, 2002: 25-36). هرچند برخی پژوهشگران بر این باورند که ساسانیان احتمالاً در این ادعا تصویر روشنی از مرزهای پیشین هخامنشیان نداشتند و بیشتر بر آگاهی‌های خود از قلمرو اساطیری ایران تاکید می‌کردند (دریایی، ۱۳۹۱: ۳۴)، اما این مسئله تفاوتی در اصل ماجرا که همان استراتژی «احیای مرزهای پیشین» ایران باشد، ایجاد نمی‌کند. بنابراین ارمنستان یکی از سرزمین‌هایی بود که ساسانیان از همان ابتدا بدان چشم دوخته بود، به ویژه که شاخه‌ای از اشکانیان بر آن سرزمین فرمان می‌راندند. با این همه تلاش‌های

ساسانیان برای تسلط بر این سرزمین سوق الجیشی سرانجام در زمان شاپور اول در سال ۲۵۲ میلادی به نتیجه رسید (Springling, 1953: 7; Chaumont, 1987: 426). سلطه ایران بر ارمنستان آغازگر اختلافات شدید بین شاهنشاهی ساسانی و امپراتوری بیزانس شد.

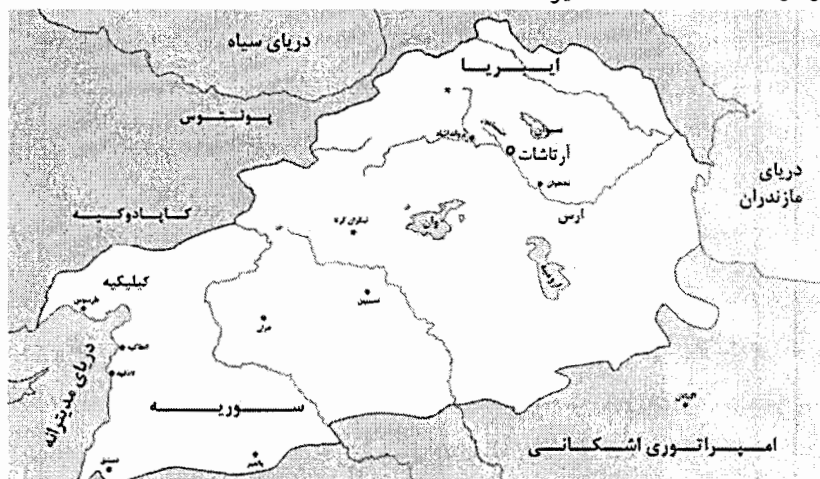
در واقع باید گفت که سرزمین ارمنستان از لحاظ ژئوپلیتیکی به عنوان یکی از نقاط رابط یا به عبارت دیگر یکی از منزلگاه‌ها بر سر راه جاده ابریشم در این دوران بوده که اروپا را به خاور دور وصل می‌کرده است؛ چنان که دو شهر آرتاشاد و دوین در این سرزمین از مراکز گمرگی ایران و بیزانس در دوره ساسانی به شمار می‌رفت؛ بنابراین با توجه به اهمیت این دو شهر در این سرزمین، ساخت و کارکرد آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

گفتار اول: شهر آرتاشاد

۱-۱-۱. موقعیت جغرافیایی شهر آرتاشاد

شهر آرتاشاد یکی از شهرهای قدیمی ارمنستان است که توسط آرتاشس (تقریباً در سال ۱۷۶ پیش از میلاد) ساخته شد. این شهر در ساحل رود ارس و در دشت حاصلخیز آرات در مکانی که ارس و متسامور به هم می‌آمیزند، واقع شده است (موسی خورنی، ۱۳۸۰، ۲، ۴۹، ۱۷۰-۱۷۱؛ Strabo XI.14.6). آرتاشاد نه فقط از لحاظ سیاسی بلکه از لحاظ تجاری بازرگانی به عنوان مرکز مهمی در آسیای صغیر تبدیل شد. نام این شهر ایرانی است و به معنی "آرتاشات = شادی آرتا" ("the joy of Artaxias") (Manandian, 1965, 13. 44) است. چنان که آمده است، ارمنیان نیز مانند اورارتوییان در گذشته، شهرهای نویناد خویش را اغلب بر حسب نام شاه وقت می‌نامیدند (برنی؛ لانگ، ۱۳۸۶: ۲۹۱). لازم به ذکر است که این شهر در منابع به صورت آرتاشات (Artashat)

و آرتاکساتا (Artaxata) نیز آمده است.



Source: George A. Bournoutian's A Concise History of the Armenian People: From Ancient Times to the Present.

۱-۲. ساخت شهر آرتاشاد

اولین صفحات تاریخ شهرهای فلات ارمنستان مربوط به دوران اورارتو (سده نهم تا سده ششم پیش از میلاد) می‌باشد. پس از انقراض اورارتو زندگی شهری تا حدودی از رونق افتاد و قسمت اعظم شهرهای اورارتو حیات خود را از دست دادند. فقط تعدادی از آن‌ها به حیات خود ادامه داده و میراث کهن را حفظ نمودند. از قرن ۴ پیش از میلاد مرحله نوین ترقی شروع شد و در نواحی مناسب، زندگی شهری و تأسیس بلاد جدید شکل گرفت (خداوردیان و دیگران، ۱۳۶۰، ۶۳-۶۴)؛ این روند ادامه داشت، تا جایی که در قرن دوم پیش از میلاد به تأسیس شهر آرتاشاد انجامید و پس از مدتی به پایتختی کشور ارمنستان نیز انتخاب شد.

درباره ساخت این شهر منابع ارزشمند ما، موسی خورنی و پلوتارک و

استرابو هستند که ساخت این شهر را به آرتاشس نسبت داده و اطلاعات مفیدی درباره این شهر ارائه می‌دهند؛ در این جا روایت این نویسندگان آورده می‌شود:

موسی خورنی مورخ ارمنی در قرن پنجم میلادی داستان تأسیس این شهر را به نقل از روایان گوغتن^۱ به این صورت آورده است:

«آرتاشس (ح ۱۸۹-۱۶۱ پ.م) به مکانی می‌رود که ارس و متسامور به هم می‌آمیزند و تپه‌ای را در آن جا برگزیده، شهری را بنا می‌نهد و آن را به نام خویش آرتاشاد می‌نامد. ارس نیز با چوب جنگلی خود به کارش می‌آید. لذا بدون دشواری به سرعت پرستشگاهی در آن جا بنا می‌کند و تندیس آرتامیس و تمام بتان پدری را از باگاران به آن جا منتقل می‌سازد. اما تندیس آپولون را در خارج از شهر در نزدیکی جاده‌ای برپا می‌کند. اسرای یهودی را که از آرمایر انتقال یافته بودند از شهر یرواند خارج نموده در شهر آرتاشاد اسکان می‌دهد. هم چنین کلیه تسهیلات شهر یرواند و هر آن چه را که خودش ساخته بود به آرتاشاد می‌آورد و بسیاری چیزهای دیگر نیز به دست خود ساخته، آن جا را به صورت شهر پادشاه نشین در می‌آورد (موسی خورنی، ۱۳۸۰، ۲، ۴۹، ۱۷۰-۱۷۱)».

آمده است که هانیبال سردار کارتاژی پس از شکست از رومی‌ها، به دربار آنتیوخوس سوم پناهنده شد؛ زمان زیادی از اقامت وی در دربار سلوکیان نگذشت که آنتیوخوس نیز از رومی‌ها در مغنسیا^۲ شکست خورد. هانیبال با این شکست، به ارمنستان و نزد آرتاشس اول پناه برد و پس از مدتی پیشنهاد ساخت شهر آرتاشاد را به آرتاشس اول داد؛ چنان که پلوتارک می‌نویسد،

۱. طبق نوشته موسی خورنی روستایی در ارمنستان است که الان جزو نخجوان قرار گرفته است.

۲. شهر در آسیای صغیر که نام امروزی آن مانیسا و در غرب ترکیه واقع است.

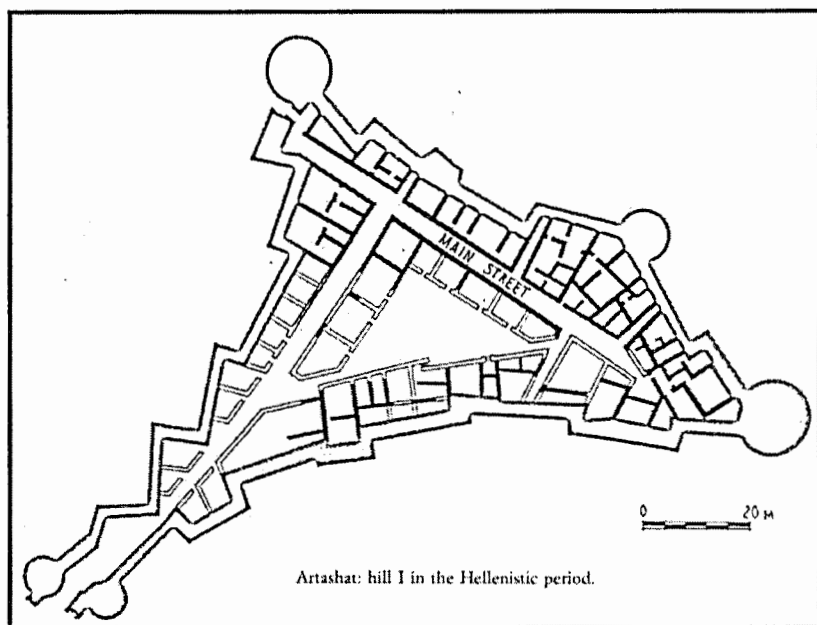
هانیبال به آرتاکسیاس اول (آرتاشس) پادشاه ارمنستان پیشنهاد کرد، شهر آرتاکساتا را بنا کند و خود عملیات ساختمانی آن شهر را اداره می‌کرد: «می‌گویند وقتی آنتیوخوس کبیر از رومیان شکست خورد، هانیبال به نزد آرتاکسیاس پادشاه ارمنستان رفت، بسیار کارها به او پیشنهاد کرد و بسیار چیزهای مفید به او آموخت. از جمله، چون در آن منطقه منظره طبیعی بسیار مساعد و زیبایی دید، در آن جا نقشه شهری را کشید. سپس آرتاکسیاس را به آن جا برد و به او پیشنهاد کرد که به ساختمان آن شهر اقدام کند. شاه از این پیشنهاد خوشش آمد و از هانیبال خواهش کرد که نظارت بر عملیات را بر عهده بگیرد. بدین ترتیب شهری بزرگ و بسیار زیبا بنا شد که آن را به نام پادشاه آرتاکساتا نامیدند و پایتخت ارمنستان شد» (Plutarch, The Life of Lucullus, Vol, II, 31.3-4).

استرابو نیز از توپوگرافی و استحکامات آرتاشاد سخن رانده و می‌آورد که حصارهای شهر از سه طرف با جریان رود ارس و از طرف چهارم به وسیله خندق و سنگر محدود می‌گشته است: «آرتاکساتا در نزدیکی دشت ارس قرار دارد. شهر زیبا و تختگاه شاهی است. شهر در شبه جزیره‌ی آرنج شکلی قرار دارد و دور تا دور دیوارهای شهر را رودخانه چون حفاظی، به جز نقطه‌ای که شبه جزیره را باریکه‌ای به پسرکانه متصل می‌کند، در میان می‌گیرد؛ اما این گوشه شهر نیز به وسیله خندق‌ها و سنگرهای چوبی محافظت می‌شود» (Strabo XI.14.6).

با توجه به گفته‌های این نویسندگان می‌توان گفت که آرتاشاد مزیت متمایزی نسبت به پایتخت‌های قبلی ارمنستان مانند آرماویر و ارونداشت (Eruandašat)، داشت؛ چرا که دفاع از آن خیلی راحت‌تر و به مسیرهای تجارت بین‌المللی آن موقع نزدیک‌تر بود و در قرن اول

پیش از میلاد به از لحاظ وسعت و زیبایی به شهرت رسیده بود
(Hewsen, 1986, <http://www.iranicaonline.org>).

در رابطه با ساخت شهر آرتاشاد بایستی گفت که همان طور که دوران
هلنیان دوره ترقی و پیشرفت شهرها بوده است، این شهر نیز از این قاعده
مستثنی نبوده است و تحت تأثیر اصول پیشرفته شهرسازی هلنیان، به انجام
رسیده است. چنان که اولین تئاتر ارمنستان در این جا ساخته شد. هم چنین
موسی خورنی اشاره می‌کند که پس از تأسیس شهر آرتاشاد، مجسمه‌های
متعددی از خدایان و الهه‌هایی مانند آناهیت (Anahit)، آرتمیس و تیر را از مرکز
مذهبی باگاران (Bagaran) و دیگر مناطق به شهر آوردند (موسی خورنی،
۱۳۸۰: ۲، ۴۹، ۱۷۰-۱۷۱). در زمانی نیز امپراتور نرون معماران ساختمانی را
برای بازسازی شهر که بر اثر درگیری‌های میان سرداران رومی و ارمنی تخریب
شده بود، فرستاد؛ این عوامل نشان از تأثیر پذیری شهر از فرهنگ شهرسازی
یونانی-رومی دارد.



پلان شهر آرتاشاد: Armenian-history.com

پس از به مسیحیت درآمدن ارمنستان، آرتاشاد جزو اولین شهرهایی بود که در آن جا کلیساهایی ایجاد کردند، از جمله کلیسایی که در خورویراپ^۱، که گریگور مقدس قبل از به مسیحیت درآمدن در آن جا زندانی بود، ساخته شد. جدا از تأثیرپذیری از فرهنگ یونانی-رومی در ساختمان و پلان شهرهای ارمنستان به ویژه آرتاشاد، بایستی اشاره کرد که با توجه به پیوستگی که این سرزمین با ایرانیان داشت، ردپای معماری و فرهنگ ایرانی را می‌توان در جزئیات این ساختمان‌ها به وضوح مشاهده کرد. چنان که لانگ در این باره می‌نویسد: هم در ارمنستان و هم در گرجستان نفوذ ساسانی در بسیاری از

۱. در دامنه کوه آراوات در ترکیه قرار دارد.

جزئیات کلیسا و معماری غیردینی آشکار است. در واقع کوشش‌های قانع‌کننده‌ای انجام گرفته تا طرح کلیسای گنبد دار چلیپایی را که خاص ارمنستان و گرجستان است با آتشکده‌های زردشتی پیوند دهند. گذشته از طرح چلیپایی، کلیساهای گنبددار مدور نیز یافت می‌شود. بی‌گمان نقش و نگارهای شیر و جانوران وحشی که در آرایش بیشتر کتیبه‌ها و سر ستون‌های کلیساهای نخستین و کاخ‌های گرجی و ارمنی به چشم می‌خورند، برگرفته از نمونه‌های ساسانی هستند (لانگ، ۱۳۸۳: ۶۴۴).

۱-۱-۳. کارکرد شهر آرتاشاد در مناسبات ایران و روم (پیش از روی کار آمدن ساسانیان)

شهر آرتاشاد در دوره سلوکی‌ها (۳۱۲ تا ۶۴ پ.م) توسط آرتاشس (۱۶۰-۱۸۹ پ.م) که ساتراپی آن‌ها در ارمنستان بود، به وجود آمد. این شهر به خاطر موقعیت ژئوپلیتیکی که داشت از جهت سیاسی-نظامی و اقتصادی نقش مهمی را در مناسبات ایران و روم ایفا کرد؛ در این جا سعی شده است به صورت مجمل به کارکرد این شهر در مناسبات ایران و روم تا روی کار آمدن ساسانیان پرداخته شود:

آنتیوخوس سوم (۲۴۱ تا ۱۸۷ پ.م) پس از رسیدن به تخت سلطنت و تحکیم اوضاع داخلی، درصدد حل مسأله شرق کشور (باختر و پارت) افتاد؛ چرا که استقلال آن‌ها دولت سلوکی را در شرق با دشواری‌های بسیار مواجه ساخته بود؛ بنابراین به عنوان «تفتیش مسلحانه» (گیرشمن، ۱۳۸۰: ۲۵۹) سفری به مشرق کرد. برای رسیدن به مقصود خود ابتدا از طریق کاپادوکیه رهسپار ارمنستان شد.

آنتیوخوس سوم در سال ۲۱۲ پیش از میلاد وارد ارمنستان شد؛ خشایارشا،

پادشاه ارمنستان پس از آنکه آنتیوخوس تخت گاهش آرساموساتا را شهرنبدان و او را ناگزیر به تسلیم کرد، حاضر شد به پادشاه سلوکی خراج بپردازد (لانگ، ۱۳۸۳: ۶۲۲). آنتیوخوس پس از این که خشیارشا، را به تحت‌الحمایگی خود پذیرفت، با خواهر وی ازدواج کرد (Polybius, VIII, 23, 1-5). شاه سلوکی پس از این ازدواج، خشیارشا را با کمک همسرش به قتل رسانید. آنتیوخوس پس از این که خیالش از بابت خشیارشا راحت شد، ارمنستان را به دوساتراپی شرقی (حوالی آرتاکساتا) و غربی (سوفنه) (به زاره)، تقسیم کرده و دست سردار خود، آرتاشس را برای تسلط بر بخش شرقی بازگذاشت و وی را به ولایتمداری ارمنستان بزرگ گذاشت (مانوکیان، ۱۳۸۶: ۶۷). استقرار آرتاشس بر این منطقه بدون دردسر نبوده است، موسی‌خورنی در کتاب «تاریخ ارمنیان» آورده است که آرتاشس در نبرد با پادشاهان قبلی ارمنستان توانست با جلب نظر سرداران یرواند، پادشاه ارمنستان کبیر، بر این ناحیه دست پیدا کند (موسی‌خورنی، ۱۳۸۰: ۴۳-۴۸، ۱۶۵-۱۶۹). آرتاشس متصرفات خود را در چهار سوی شمال، جنوب، خاور و باختر وسعت بخشید (Strabo, XI, 14, 5). در واقع پس از پادشاهی اورارتو و اورونتیان، آرتاشس سومین پادشاهی را در ارمنستان پایه گذاری کرد. استرابو می‌نویسد: آرتاشس پس از پیروزی رومیها در سال ۱۹۰ پیش از میلاد بر آنتیوخوس در مغنسیا (مگنسیا)، به رومی‌ها پیوست و خود را پادشاه نامید (Strabo, XI, 14, 15). بعد از آن آنتیوخوس چهارم، درصدد بود تا دوباره تسلطش را بر ارمنستان به دست‌آورد. وی تا اعماق ارمنستان پیش تاخت و آرتاشس «آرتاکسیاس» را به اسارت گرفت اما بار دیگر او را به سمت قبلی خود منصوب کرد. آپیان درباه این جنگ می‌آورد: آنتیوخوس بر آرتاشس، پادشاه ارمنستان حمله برد و چندی پس از پیروزی بر او درگذشت (Appian, XI, VIII, 45). یا در جای دیگر می‌نویسد: آنتیوخوس

کمتر از ۱۲ سال پادشاهی کرد. او در این مدت آرتاشس، شاه ارمنی، را اسیر کرد (Appian, XI, XI, 66). دیودور سیسیلی نیز می‌نویسد: آرتاشس، پادشاه ارمنستان، بر آنتیوخوس شورید و به نام خود شهری بنا کرد و مردان نیرومند را گرد آورد، اما آنتیوخوس بر او حمله برد و او را شکست داد و به فرمانبرداری واداشت (Diodorus Siculus, XXXI, 17 a).

آرتاشس در مدت سلطنت خود، فعالیت‌های مهمی از جمله ایجاد شهر آرتاشاد اقدام کرد. این شهر با توجه به موقعیت سوق الجیشی و ژئوپلیتیکی که داشت، رومی‌ها همواره قصد تصرف این سرزمین را داشتند، در طرف مقابل ایرانیان نیز حاضر نبودند سلطه خود بر این منطقه مهم را از دست بدهند.

پادشاهی ارمنی در طول سلطنت تیگران دوم (۵۵-۹۵ پ.م. Tigranes)، گسترش یافت و وی سرزمین‌های زیادی را در جنوب و غرب فتح کرد که در نهایت به دریای مدیترانه رسید. آرتاشاد پایتخت اصلی او، در شمال شرق کشور قرار داشت و نمی‌توانست کانون اداری و اقتصادی دولتی پهن‌آور باشد (الچپیگیان، ۱۳۸۲: ۱۳۰). بنابراین به علت دوری آرتاشاد از بیشتر امپراتوری، تیگران پایتخت جدیدی به نام تیگرانکرت (Tigranakert) ساخت. در این مقطع، از اهمیت آرتاشاد به عنوان پایتخت کشور کاسته می‌شود، اما با تحولاتی که پس از آن رخ می‌دهد، این شهر دوباره جایگاه خود را به دست می‌آورد.

در سال ۷۱ پیش از میلاد، زمانی که مهرداد پونتی (۱۲۰-۶۳ پ.م) توسط لوکولوس (۱۱۸-۵۶ پ.م) سردار رومی‌ها شکست خورد؛ وی به ارمنستان فرار کرد. عدول استرداد مهرداد توسط تیگران باعث شد که بهانه دست رومی‌ها افتاده و به ارمنستان حمله کنند. رومی‌ها به راحتی توانستند تیگراناکرد را بعد از محاصره، به تصرف خود در بیاورند و به سمت آرتاشاد حرکت کنند. در این میان مهرداد و تیگران به جمع آوری سپاه پرداخته و سفیری را برای

متقاعد ساختن پارتی‌ها برای جنگ علیه رومی‌ها فرستادند؛ به خاطر این که در این زمان نیز لوکولوس نماینده‌ای نزد پادشاه اشکانیان برای بستن پیمان دوستی و اتحاد فرستاده بود؛ فرهاد پادشاه اشکانی به هر دو طرف قول همکاری داد، اما در واقع بی طرف ماند.

لوکولوس که قصد حمله به آرتاشاد را گرفته بود، راه شمال را در پیش گرفت. وی که لشکرکشی خود را از آغاز تابستان شروع کرده بود، در پاییز به زحمت توانست به آرازان برسد. او به لژیون‌های خسته و تقلیل یافته خود وعده «کارتاژ ارمنی» یعنی تصاحب ثروت‌های آرتاشاد را می‌داد. خطری که آرتاشاد را تهدید می‌کرد، تیگران دوم را مجبور به جنگ تمام عیار نمود. بنابراین دومین جنگ مهم این بار در آرتاشاد صورت گرفت، در این نبرد تیگران توانست نیروهای رومی را به عقب براند (برای اطلاعات بیشتر نک: Plutarch, Vol, II, 31,32). بنابراین می‌توان گفت که پس از انتقال پایتخت به تیگرانکرتا، شهر آرتاشاد هنوز اهمیت خود را حفظ کرده است؛ چنان که اشاره شد، پس از تصرف تیگرانکرتا توسط نیروهای رومی، تیگران شهر آرتاشاد را برای دفاع و مقاومت در برابر رومی‌ها انتخاب کرد؛ این انتخاب نشان از موقعیت ژئوپلیتیکی و استحکامات این شهر مهم است. علاوه بر آن، فتح این شهر به منزله فتح ارمنستان به شمار می‌آمد، چرا که نه تنها رومی‌ها بلکه ایرانی‌ها نیز در مواقعی که ارمنی‌ها ادعای استقلال و نافرمانی داشتند، هدف اصلی خود را تصرف آرتاشاد قرار داده بودند. بدین صورت، زمانی که فرهاد سوم (۵۸/۷-۷۰ پ.م) پادشاه اشکانی می‌خواست تیگران صغیر فرزند تیگران دوم را که به ایران پناهنده شده بود را به تخت ارمنستان بنشانند؛ برای این مقصود به ارمنستان حمله و آرتاشاد را محاصره کرد، لیکن به علت مقاومت شدید شهر نتوانست به این شهر غلبه کند؛ ظاهراً به خاطر این که رهبری

عملیات بر عهده تیگران جوان بود، تیگران بزرگ توانست بر پسرش غلبه کند و تیگران صغیر در این زمان نزد پمپنه سردار رومی که جانشین لوکولوس شده بود، گریخت (بیوار، ۱۳۸۳: ۱۴۸).

پمپنه پس از نپذیرفتن درخواست هم پیمانی تیگران پدر علیه مهرداد؛ پس از غلبه بر مهرداد و با راهنمایی تیگران صغیر به ارمنستان حمله کرد و پس از چندی شهرهای جلگه ارس را فتح نموده و به سوی آرتاشاد به حرکت درآمد. در این زمان تیگران دوم که رومی‌ها را در حمله خود استوار دید، درخواست صلح کرده و پمپنه آن را پذیرفت. طبق این صلح تمامیت ارضی ارمنستان حفظ شد ولی از متصرفات خارجی خود محروم شد (خداوردیان و دیگران، ۱۳۶۰: ۸۰). پس از موفقیت‌هایی که پمپنه در آسیای صغیر و قفقاز به دست آورد، به روم برگشت و به همراه سزار و کراسوس نخستین حکومت ثلاثه روم را به وجود آوردند. در تقسیم بندی اراضی میان این سه نفر خاور زمین و سوریه سهم کراسوس شد. هنگامی که کراسوس اداره امور سوریه را بر عهده داشت تصمیم به حمله به ایران گرفت. این لشکرکشی به شکست و کشته شدن وی انجامید. پس از پیروزی ایرانیان در کاره (حران) در سال ۵۳ پیش از میلاد، سورن سردار پارتی در سلوکیه جشن تمسخرآمیزی تدارک دید و سر کراسوس را برای ارد که در ارمنستان پیش آرتاوازد بود، فرستاد. به نقل از پلوتارک قاصدی که سر وی را حمل می‌کرد، هنگامی به آرتاشاد وارد شد که دو پادشاه و اطرافیان‌شان جشن را به پایان برده، نمایش «واکهان» اثر اورپید^۱ را تماشا می‌کردند (Plutarch, The Life of Crassus, V III, 31, 1-3). این عمل نشان می‌دهد که شهر آرتاشاد پس از مدت کوتاهی که تیگراناکرت جای آن را به عنوان پایتخت کشور گرفته بود، دوباره به عنوان پادشاه نشین انتخاب شده بود.

۱. از شاعران و نمایش نامه نویسان یونان باستان است (حدود ۴۸۰-۴۰۶ پ.م).

پس از مدتی مارک آنتوانی (۵۴-۳۰ پ.م) در سال ۳۶ پیش از میلاد علیه پارتیان لشکرکشی کرد؛ که این لشکرکشی در نهایت به شکست و عقب نشینی وی منجر شد؛ پس از این شکست به خاطر این که تخت سلطنت ارمنستان را به پسرش اسکندر واگذار کرده بود، به تحریک کلئوپاترا پس از دستگیری آرتاوازد پادشاه ارمنستان، به ارمنستان حمله و آن جا را غارت و ویران کرد (Plutarch, The Life of Antony, Vol. IX, 50, 1-4). به نظر می‌رسد در این لشکرکشی نیز به شهر آرتاشاد لطمات زیادی وارد شده باشد.

در سال ۵۱ میلادی یکی از مشهورترین چهره‌های خاندان اشکانی یعنی بلاش اول به سلطنت رسید. در سال ۵۲ میلادی بلاش به همراه تیرداد با سپاهش وارد ارمنستان شده، آرتاشاد و تیگراناکرد را متصرف گردید. این وقایع منجر به جنگ ده ساله (۶۴-۵۴ میلادی) با رومیان و اتحاد ارامنه و پارت گردید. در حقیقت می‌توان گفت دلیل این که پارتیان به راحتی توانستند بر شهر آرتاشاد دست پیدا کنند، این بود که ارمنستان در این زمان در دست رادامیستوس (Rhadamistus)، پسر فرسمن (Pharasmanes)، پادشاه ایبریا بود و وی رفتار خشنونت آمیزی با رعایای ارمنی داشت (بیوار، ۱۳۸۳: ۱۷۹). از آن جا که استقرار تیرداد بر ارمنستان به منزله پایان نفوذ سیاسی روم در این منطقه بود، چالشی در روابط ایران و روم به وجود آمد (Bournoution, 1995: 54). به همین خاطر فرمانده قشون روم، دومیتیوس کوربولو در سال ۵۷ میلادی وارد ارمنستان گردید. در طول دو سال عملیات جنگی به کندی پیش می‌رفت، ولی در سال ۵۹ میلادی با توجه به این که بلاش درگیر جنگ در سرزمین هیرکانی (Hyrceanians) بود و برای تیرداد فقط قوای ارمنستان باقی مانده بود، کوربولو به طرف آرتاشاد حرکت نمود (Mommsen, 1886: II, 53). در سر راه چند دژ و به ویژه قلعه ولاند برای دفاع دشواری‌هایی به وجود می‌آوردند؛ ولی

او به قیمت کوشش‌ها و تلفات زیاد، آن‌ها را تصرف کرد. لیکن آرتاشاد مقاومت نکرد. کوربولو به این دلیل که قشون کافی برای پادگان شهر بزرگی چون آرتاشاد را نداشت، دستور تخریب شهر را صادر کرد (Cassius Dio, Vol VIII, LXII, 19) یا به قولی آرتاشاد، پایتخت ارمنستان به دستور کوربولو طعمه حریق شد (Tacitus, Book XIII, XXXIV-XLI). تیرداد نیز پس از این وقایع، به آترپاتکان عقب نشینی کرد (خداوردیان و دیگران، ۱۳۶۰، ۹۴) به دنبال این وقایع و سر و سامان دادن به طغیان هیرکانی‌ها، بلاش به ارمنستان لشکر کشید و درگیری‌ها ادامه داشت؛ تا این که در راندا در سال ۶۲ میلادی (Rhanda) با پیمان صلحی موافقت کردند به این شرط که که تیرداد تاج و تخت را از دستان نرون امپراتور روم دریافت کند، و این راه‌حل مورد توافق پارتی‌ها هم قرار گرفت (Cassius Dio, Voll VIII, LXII, 21-22). قبل از این رومیان و اشکانیان هر دو می‌کوشیدند تا عامل خود را در ارمنستان به تخت سلطنت بنشانند، تا این که با پیمان راندا، به نوعی تعادل قوا بین طرفین برقرار شد.

نرون برای تلافی خسارت ویرانی آرتاشاد، پایتخت کشور ارمنستان که به دست سربازان رومی تخریب شده بود؛ مبلغ ۵۰ میلیون به پول رومی (سسترز Sesterz) برای آباد کردن آن جا به تیرداد بخشید و نیز عده‌ای از صنعتگران و کارگران رومی را برای همکاری در بازسازی پایتخت در اختیار وی گذاشت. بنابراین پس از چندی آرتاشاد بازسازی شد و به جهت کمک نرون در این بازسازی، برای چند سال نام شهر به نرونیا (Neronia) تغییر پیدا کرد (Cassius Dio, Voll VIII, LXIII, 6-7).

در دوره‌های بعدی باز شاهد ویرانی شهر آرتاشاد که از موقعیت استراتژیک و ژئوپلیتیک ویژه‌ای برخوردار بود، هستیم. چنان که در سال ۱۶۱ میلادی

بلاش سوم پادشاه پارت با سپاهش به ارمنستان نفوذ کرد و پسرش پاکر را به تخت نشاند. ولی دو سال بعد یعنی در سال ۱۶۳ میلادی رومیان به فرماندهی ژنرال ستاتیوس پریسکوس (Priscus) وارد ارمنستان شده، آرتاشاد را تصرف و ویران کردند. این تخریب و ویرانی‌ها باعث شد برای مدت زمانی، پایتخت به شهر تازه‌ای به نام واغارشاپات^۱ (Vagharshapat) که تازه بنا کرده بودند، منتقل شود (خداوردیان و دیگران، ۱۳۶۰: ۹۸).

۱-۱-۴. کارکرد ژئوپلیتیکی، سیاسی و نظامی

در منابع تاریخی دوره ساسانی، اهمیت ژئوپلیتیکی شهر آرتاشاد بیش از پیش نمایان شده است؛ چنان که در دوره‌های قبلی ذکر شد، این شهر همواره مورد تهاجم رومی‌ها و اشکانی‌ها قرار گرفته بود که این تهاجمات با خرابی و ویرانی شهر آرتاشاد همراه بود. به صورتی که گاهی اوقات این شهر از پادشاه‌نشینی درآمده و پایتخت به شهر دیگری انتقال پیدا می‌کرد.

با توجه به این که ساسانیان در اوایل پیدایش این سلسله، خود را جانشین بلافصل هخامنشیان و احیاکننده‌ی امپراتوری ایشان می‌دانستند، درصدد دستیابی به تمام سرزمین‌های آن امپراتوری بودند، بنابراین ارمنستان یکی از نقاطی بود که مؤسس این سلسله از همان ابتدا درصدد تصرف آن برآمد. در این زمان در ارمنستان شاخه‌ای از اشکانیان حکومت می‌کردند و خسرو، پادشاه ارمنستان، «که در حکومت پارت‌ها دومین کس بود، و چنان بود که شاه ارمنستان مرد دوم پادشاهی پارتیان به شمار می‌آمد» (آگاتانگوس، ۱۳۸۰: ۳۰) با پناه دادن به هواداران پارتی و فرزندان فراری اردوان پنجم و نجیب‌زاده‌های پارتی، آن‌جا را به پایگاهی علیه اردشیر تبدیل کرده بود. طبق گفته‌های